

پرسش ۱۷۳: چرا عمر با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) دشمنی ورزید نه ابلیس (لعنه الله)؟!

سؤال/ ۱۷۳: لماذا عادى محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علي (علیه السلام) عمر و ليس إبليس (لعنه الله) كبقية الأنبياء والمرسلين (عليهم السلام)؟
چرا عمر با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) دشمنی ورزید نه ابلیس (لعنه الله) که با بقیه انبیا و مرسلین عداوت ورزید؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين
لأن إبليس (لعنه الله) كان يصعد إلى السماء في يوم للشكوى، وطرح أمره واحتياجه على (الله في الخلق) وهو محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ، و علي (علیه السلام) بابه، الله الرحمن الرحيم في الخلق.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

زیرا ابلیس که خداوند لعنتش کند، روزی برای شکایت به آسمان صعود می کرد و امر و احتیاجش را بر خدای در میان خلق، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) دروازه‌ی او؛ الله الرحمن الرحيم در خلق است عرضه نمود.

فلما نزل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علي (علیه السلام) إلى الأرض (باب الله)، مُنِع إبليس من السماء؛ لأن محمداً و علياً نزلوا إلى الأرض وجعل على السماء حرس شديد، (وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً) ([671])([672])، فإبليس (لعنه الله) لا يواجه محمداً و علياً عليهما السلام ولذا واجههما

معلم إبليس الذي أغواه، (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) ([673])، أي بالذي أغواني وهو الثاني.

وقتی حضرت محمد و حضرت علی (علیه السلام) (دروازهی خدا) به زمین فرود آمدند، ابلیس از آسمان منع شد؛ زیرا محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) به زمین فرود آمده بودند و آسمان از نگهبانان و پاسداران توانا پُر شده بود: (ما در آن جایها که می توان گوش فرا داد می نشستیم، اما اکنون هر که استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود یابد) ([674]) ([675])، پس ابلیس لعنه الله علیه با محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) رویارو نشد و معلم و استاد ابلیس که او را گمراه نمود با آن دو رویارو شد: (گفت: ای پروردگار من، با آنچه مرا گمراه نمودی، در زمین برایشان بیارایم و همگان را گمراه کنم) ([676])؛ یعنی به وسیلهی آن کسی که مرا گمراه نمود که همان دومی می باشد.

وإبليس لما رأى عمرو بن حريث وما فعله مع الضب ([677]) مَدَحَ عَلِيًّا (علیه السلام)، فإبليس (لعنه الله) لم يواجه محمداً وعلياً (عليهما السلام)، بل الذي واجههم معلمه وهو (الجهل والظلمة)؛ لأن محمداً هو (العقل الأول) والثاني (عمر) هو (الجهل).

ابلیس وقتی عمرو بن حریت را دید که با سوسمار بیعت می کند، حضرت علی (علیه السلام) را مدح و ثنا گفت. ([678]) بنابراین ابلیس (لعنه الله) با حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) رویارو نشد بلکه آن کس که با آنها رویارو شد، معلم او بود و او همان «جهل و ظلمت» می باشد؛ چرا که محمد «عقل اول» است و دومی (عمر) «جهل».

قال أبو عبد الله (عليه السلام): (إن الله عز وجل خلق العقل وهو أول خلق من الروحانيين عن يمين العرش من نوره، فقال له: أدبر فأدبر، ثم قال له: أقبل فأقبل، فقال الله تبارك وتعالى: خلقتك خلقاً عظيماً وكرمتك على جميع خلقي، قال: ثم خلق

[676] - حجر: 39.

[677] - ما فعله عمرو بن حريث مع الضب روته عدة أحاديث، هذا منها: عن أبي حمزة، عن علي بن الحسين، عن أبيه، قال: (لما أراد علي عليه السلام يسير إلى النهروان استنفر أهل الكوفة، وأمرهم أن يعسكروا بالمدائن، فتأخر عنه شيب بن ربيعي وعمرو بن حريث والأشعث بن قيس وجرير بن عبد الله [البجلي]، وقالوا: ائذن لنا أيما نتخلف عنك في بعض حوائجنا ولنلحق بك. فقال لهم: قد فعلتموها، سوءة لكم من مشائخ، فوالله مالكم من حاجة تتخلفون عليها، وإني لأعلم ما في قلوبكم وسأبين لكم تريدون أن تثبطوا عني الناس، وكأني بكم بالخورنق وقد بسطتم سفركم للطعام إذ يمر بكم ضب، فتأمرون صبيانكم فيصيدونه، فتخلعونني وتبايعونه) الخرائج والجرائح للراوندي: ج 2 ص 225 ح 70.

[678] - درباره‌ی آنچه عمرو بن حريث با سوسمار انجام داد احاديثی وجود دارد، از جمله: از ابو حمزه از علی بن الحسين ع از پدرش ع روایت شده است که فرمود: «هنگامی که علی ع خواست به سمت نهروان حرکت کند، از اهل کوفه یاری خواست و به آنان دستور داد که در مدائن اردو بزنند. شيب بن ربيعي و عمرو بن حريث و اشعث بن قيس و جرير بن عبدالله کوتاهی کردند و گفتند به ما چند روز فرصت بده تا برخی نیازهای خود را برآورده سازیم و بعد به تو ملحق شویم. به آنها فرمود: به خدا سوگند به دلیل دشمنی با بزرگان سپاه نیامدید و به خدا سوگند شما نیاز و احتیاجی ندارید تا به خاطر آن از جنگ شانه خالی کنید، و می‌دانم آنچه را که در سینه دارید و برایتان آشکار می‌کنم؛ شما می‌خواهید مردم را از دورم پراکنده سازید و گویا در خورنق با شما بودم آنگاه که برای غذا خوردن سفره پهن کردید که سوسماری بر شما گذر کرد. به کودکانتان گفتید او را صید کنند. مرا وانهادید و با او بیعت کردید». خرائج و جرائح راوندی: ج 2 ص 225 ح 70.

[679] - بحار الأنوار: ج 1 ص 110.

[680] - بحار الانوار: ج 1 ص 110.